



قرآن و دیگر آیین ها و فرهنگ ها (1)

مترجم: حکیم باشی، حسن؛ نویسنده: معرفت، محمد هادی
علوم قرآن و حدیث :: پژوهش های قرآنی :: پاییز 1381 - شماره 31
از 14 تا 31
آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/7628>

دانلود شده توسط : علی رضانی
تاریخ دانلود : 1393/06/04 01:22:38

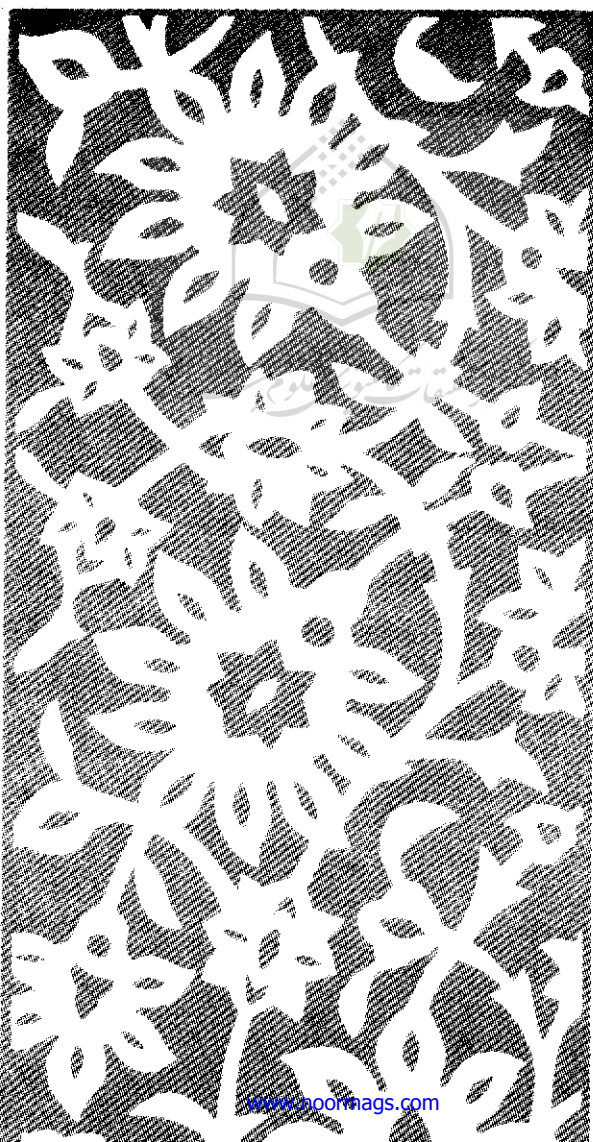
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.

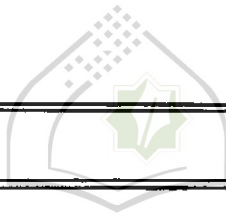


پایگاه مجلات تخصصی نور

پژوهشهای موضوعی

ویژه قرآن؛ ادیان و فرهنگ ها





مرکز تحقیقات پژوهش‌های علوم اسلامی

◆ قرآن، و دیگر آیین‌ها و فرهنگ‌ها

◆ گوهر ادیان، در گزارش قرآن

◆ قرآن و کثرت‌گرایی دینی (پلورالیسم)؛ مبانی، زمینه‌ها و انگیزه‌ها

◆ ادیان آسمانی و گفت‌وگو

◆ نجات‌بخشی ادیان در پرتو قرآن

◆ همسویی آموزه‌های متون مقدس

◆ ادیان الهی از منظر قرآن

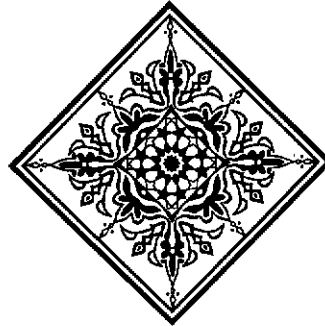
آیه‌الله محمد هادی معرفت

بخش نخست

قرآن

و دیگر آیین‌ها
و فرهنگ‌ها

ترجمه حسن حکیم باشی



خدای سبحان در قرآن کریم وعده فرموده است که قرآن همواره استوار و پابرجا به دور از گزند هر نادرستی و کژی خواهد ماند، و چه وعده راستی!

«و انه لكتاب عزيز لا يأتيه الباطل من بين يديه و من خلفه تنزِيل من حكيم حميد»

فصلت/ ۴۳

از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی‌آید؛ وحی [نامه] ای است از حکیمی ستوده [صفات].

قرآن از نخستین روز و همواره، مورد

توجه ویژه صاحبان خرد برتر و جان پاک از میان اندیشمندان و دانشمندان سراسر آفاق بوده است؛ چونان که عرصه نابخردی صاحبان عقده‌های پست و جانهای پلید نیز بوده هست؛ آنان که تندیس نورانی قرآن را خوش ندیده‌اند و همواره در تلاش پیگیر بوده‌اند تا از جایگاه بلندش به زیر کشند، یا از استواری بنیادین وی بکاهند، اما هیئات؛ «و یأبی الله إلا أن یتم نوره و لو کره الکافرون» (توبه/ ۳۲)

ولی خداوند نمی‌گذارد؛ تا نور خود را کامل کند هر چند کافران را خوش نیاید.
در این راستا برخی با تلاشهای مذبوحانه خود چونان ره گم‌کردگان سرگردان،
شبهاتی بر روی هم انباشته‌اند، به سان تاریکی در تاریکی! «و من لم يجعل الله له نوراً
فما له من نور» (نور/ ۴۰)

شبهاتی که برگرد قرآن فراهم آمده - از گذشته تا امروز - بر چند گونه است:

۱. برخی تشکیک در این واقعیت کرده‌اند که قرآن وحی مستقیم است که پیامبر
گرامی اسلام آن را از ملکوت اعلی دریافت کرده؛ با این دعوی که امکان چنین چیزی
نیست؛ سنخیتی میان جهان قدسی والا با جهان پست مادی وجود ندارد. ما این شبهه را
در جای خود پاسخ گفته‌ایم که انسان به اقتضای جنبه روحانی خود - که حقیقت ذاتی او
همین است - اگر به مرتبه کمال رسیده باشد و روح او استعداد لازم را یافته باشد
می‌تواند با جهان ملکوت مرتبط گردد.^۲

یا به خیال آن که قرآن مطالب پراکنده‌ای است که پیامبر اسلام از زبان مردانی - از
اهل کتاب - برگرفته؛ چرا که او در سفرها و کوچ‌های خود به شهرها و سرزمین‌های
گوناگون با پیروان ادیان موجود آن روز جزیره العرب دیدارها و برخوردهایی داشته
است؛ حتی در مکه و حجاز نیز با مسیحیان و یهودیانی که آنجا را برای سکونت برگزیده
بودند ارتباط داشت:

«وقالوا أساطیر الأولین اکتبها فیهی تملی علیہ بکرة و اصیلاً»
فرقان/ ۵

او افزون بر اینها از سویدای آگاهی خود که با چاشنی تعلیمات محیطی که در آن
می‌زیست همراه بوده نیز الهام می‌گرفت، در خلوت‌هایی که با خویش در غار حرا داشت
از ندای درون خویش چیزهایی می‌شنید و از آن میان بهترین را گلچین می‌کرد تا به عنوان
وحی از سوی خدا و قرآن که بر او نازل شده بر دیگران عرضه کند.

آری اینچنین درباره وی بی‌هیچ دلیل و برهانی گمان برده‌اند که در این زمینه به
تفصیل سخن خواهیم گفت.

۲. برخی دیگر قرآن را متأثر از محیط و فرهنگ جاهلی که در آن زمان حکمفرما
بود پنداشته‌اند؛ به گمان آن که در قرآن، بسیاری از رسوم و عاداتهای منسوخ که آن روز
در میان عرب و بلکه بشریت معمول بود دیده می‌شود، پس قرآن در بسیاری از برنامه‌ها
و آموزه‌های خود آن رسوم جاهلی را کنش‌مندان پذیرفته، رسومی که بعضاً خشن،
غیرانسانی و گاه نابخردانه و ناسازگار با خرد متعالی کاروان پیشرو بشری می‌نماید. در

این میان برخی از قوانین جنایی و جزایی اسلام را نیز دلیل بر این خیال پردازی ها گرفته اند.

۳. گروهی نیز برخی آیه ها را تناقض نما پنداشته اند؛ که اگر از نزد خدا بود چنین چیزی در قرآن دیده نمی شد، اینان با محاسبات خود بدین نتیجه رسیده اند اما دقیق نسنجیده اند.

۴. برخی نیز به خیال خام خود اشتباهاتی تاریخی، ادبی، علمی را در قرآن محتمل دانسته اند.

۵. گروهی نیز احتمال تحریف در متن قرآن را داده اند که حجیت و اعتبار آن را زیر سؤال می برد و استناد بدان را ناممکن می سازد؛ البته از نظر این ظاهرگرایان نقل گرا و عقل گریز.

این شبهات و دیگر وسوسه های شیطانی است که پیرامون این کتاب استوار الهی بافته اند؛ کتابی که «لایاتیه الباطل من بین یدیه و من خلفه تنزیل من حکیم حمید» (فصلت/ ۴۲)

ما از دیرزمان در صدد گردآوری این شبهات برآمده ایم تا به یاری خداوند خرم آن را چونان خاکستری بر باد دهیم:

«ما تذر من شیء آتت علیه إلا جعلته کالریم»
و این را توفیق او می دانیم و او را بدان سپاس می گویم.
اینک نخستین محور از این پنج محور را مطرح کرده ادامه سخن را به مجالی دیگر وا می نهیم.

آیا قرآن از منابعی بهره جسته است؟

«إن هو إلا وحی یوحی»
نجم/ ۴

نیست آن، جز وحیی که بر او نازل می شود.

پرسشی که طیف خاورشناسان بیگانه برانگیخته اند، اما در واقع بازگفت سخنان کسانی است که پیش از ایشان بوده اند.

«وقالوا أساطیر الأولین اکتبها فهی تملی علیه بکرة و أصیلاً»
فرقان/ ۵

و گفتند افسانه های پیشینیان است که آنها را برای خود نوشته و صبح و شام بر او املا می شود.

وحی، یگانه منبع قرآن (إن هو إلا وحی یوحى)
خدای تعالی در قرآن می فرماید:

«إن هو إلا وحی یوحى . علمه شدید القوی . ذمرة فاستوی . وهو بالأفق الأعلى .
ثمّ دنا فتدلى . فكان قاب قوسین أو أدنی . فأوحى الی عبده ما أوحى . ما کذب الفؤاد ما
رأى . أفتمارونه علی ما یرى»
نجم/ ۴- ۱۲

این سخن نیست جز وحیی که وحی می شود؛ آن را [فرشته‌ای] نیرومند به او
فراآموخت؛ سروشی با استقامت، که در ایستاد؛ در حالی که او در افق برترین بود؛
سپس نزدیک آمد و نزدیک تر شد؛ تا به قدر فاصله دو کمان یا نزدیک تر شد؛ آن گاه
به بنده اش آنچه را باید وحی کند وحی فرمود؛ آنچه را دل دید انکار نکرد. آیا در
آنچه دیده است با او جدال می کنید؟

بر این واقعیت که همه قرآن - واژه‌ها، بافت و محتوای آن - سخن پروردگار است،
دلایل فراوان و پشت در پشت وجود دارد که در مباحث اعجاز قرآن به گونه مستوفو و
استوار آورده شده است.^۳ چنان که یاوه‌گویی‌های معارضان این رویکرد روشن، چونان
گردی پراکنده دستخوش بادهای تند شده است.
هم اینک نیز شاهد تکاپوی تازه آنان در این عرصه دشواریم.

پیش از آن باید دانست که عمده دلایل کسانی که آموزه‌های دینی قرآن را الهام یافته
از دست‌نوشته‌های پیشینیان می‌دانند، همگرایی نسبی شریعت اسلام با ادیان پیشین
است؛ اما این واقعیت خارجی، پس از آن که پذیرفتیم که بن‌مایه و آبشخور همه آیینها
یکی است، دیگر دلیلی بر مدعای یادشده نخواهد بود:

«قل یا أهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم ألا نعبد إلا الله و لانشرك به
شیئاً و لایتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله»
آل عمران/ ۶۴

بگو ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم؛ که
جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به
جای خدا به خدایی نگیرد.

آنچه گفته شد افزون بر تفاوت فاحشی است که میان رسوبات تحریف‌آمیز بر
نشسته پیرامون کتابهای آسمانی با چهره تابناک قدسی قرآن کریم دیده می‌شود؛ قرآنی که
همواره از سوی خداوند نگاه داشته می‌شود و خود فرمود:

«إنّا نحن نزلنا الذکر و إنّا له لحافظون»

همانا ما این قرآن را نازل کردیم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.

این گزیده سخن در این باب؛ و اینک به تفصیل آن می‌پردازیم:

بسیاری از مستشرقان در تألیفات خود، با همان روش که در باره سایر ادیان به پژوهش پرداخته‌اند؛ سخن از اسلام و قرآن گفته‌اند؛ یعنی با این باور که هیچ ارتباطی با وحی آسمانی ندارند. بدین رو در عرف ایشان طبیعی می‌نموده که از اینجا و آنجا منابعی دست و پا کنند که تأمین‌کننده این آیینها در طول تاریخ بوده باشد. حتی مستشرقانی که تظاهر به مسیحی بودن داشته‌اند، صوری بوده و نه از سر باور راستین.

جز آن که مسیحی بودن ایشان - هرچند در ظاهر - از انگیزه‌های جدی ایشان در تهاجم علیه اسلام و بدبینی نسبت آن بوده و این همان خاورپژوهی دینی است که فرزندان و اتیکان دنبال می‌کرده‌اند و پیشگامان نخستین آن مردان کنیسه و دانشمندان کلیسا بوده‌اند که بر این حرکت همواره اشراف داشته و در سده‌های گذشته همواره بدان جهت می‌داده‌اند. اهداف این گروه از این گونه تلاشها موارد زیر بوده است.

۱. ضربه زدن به اسلام و دگرگون کردن حقایق آن.

۲. هواداری از مسیحیان در برابر خطر گسترش اسلام، با فاصله انداختن میان ایشان و حقایق درخشان و نشانه‌های آشکار و روشن اسلام.

۳. تلاش در جهت مسیحی کردن مسلمانان، یا دست کم سست کردن باورهای

آنان.

انگیزه‌های استعماری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را نیز می‌توان بر این موارد افزود که همواره مانع از بیطرفی در طبیعت خاورشناسی و آگاهی درست از تاریخ فرهنگ شرق بوده‌اند. در تاریخ تمدن ویل دورانت می‌خوانیم:

در عربستان عده زیادی مسیحی به سر می‌بردند که گروهی از آنها در مکه اقامت داشتند. محمد(ص) دست کم با یکی از آنها، یعنی ورقه، پسر نوفل و عموزاده خدیجه، «که از متون دینی یهودی و مسیحی مطلع بود»، مناسبات نزدیک داشت، و همو غالباً به مدینه؛ شهری که پدرش آنجا در گذشته بود سفر می‌کرد. شاید در آنجا با بعضی از پیروان دین یهود که در مدینه فراوان بودند برخورد کرده است. بسیاری از آیات قرآن نشان می‌دهد که وی اصول اخلاقی دین مسیح و یکتاپرستی دین یهود را ستوده و متون دینی این دو آیین را زاده وحی دانسته است. از نظر محمد(ص) بت پرستی شرك آمیز، بی‌بند و باری اخلاقی، زدوخوردهای قبیله‌ای، و تشتت سیاسی که در

عربستان جریان داشت در مقایسه با آموزشهای دین یهود و آیین عیسی بسیار شرم آور و ابتدایی بود. از این رو وی ضرورت یک دین نو را، که بتواند گروه‌های توطئه‌گر را وحدت بخشد و به صورت یک ملت سالم درآورد و راه و رسم طغیان و انتقام‌زمینی را براندازد و اخلاق و دستورات آسمانی را به اجرا درآورد، عمیقاً دریافت. شاید این اندیشه‌ها به خاطر کسان دیگر هم می‌گذشت.

می‌دانیم که در آغاز قرن هفتم عده‌ای مدعیان پیامبری در عربستان بوده‌اند. بسیاری از اعراب با فکر مسیح موعود، که مورد اعتقاد پیروان دین یهود بود، آشنا بودند؛ اینان نیز با بی‌صبری منتظر بودند تا پیامبری از جانب خدا بیاید. گروهی از اعراب نیز که عنوان حنیف داشتند منکر خداوندی بتان کعبه بودند و از خدای یگانه‌ای که می‌باید جهانیان بنده او باشند و از روی رضا و رغبت او را بپرستند سخن می‌داشتند. محمد(ص) چون همه رسولان خدا، زبان حال مردم عصر خویش بود و حاجتها و آرزوهای ایشان را تعبیر می‌کرد.^۴

اسقف یوسف درة الحداد^۵ نیز می‌نویسد:

قرآن از منابع مختلفی بهره برده که مهم‌ترین آنها کتاب مقدس، بویژه تورات است و گواه بر این مطلب خود قرآن است؛ از جمله آیات زیر:

«إِنَّ هَذَا لَقِيَ الصَّحْفَ الْأُولَى . صحف إبراهيم و موسى» اعلیٰ/۱۸-۱۹

بی‌تردید این معنی در صحیفه‌های گذشته هست؛ صحیفه‌های ابراهیم و موسی.

«أَمْ لَمْ يَنْبَأْ بِمَا فِي صَحْفِ مُوسَى . و ابراهيم الذي وقي . أن لاتزر وازرة وزر أخرى»

نجم/۳۶-۳۷

یا بدانچه در صحیفه‌های موسی آمده خبر نیافته است؛ و نیز همان ابراهیمی که وفا

کرد: که هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد.

«و إنه لفی زبر الأولین . أو لم یکن لهم آية أن یعلمه علماء بنی اسرائیل»

شعراء/۱۹۶-۱۹۷

و این در نوشته‌های پیشینیان هست. آیا برای ایشان این خود دلیل روشنی نیست که

عالمان بنی اسرائیل از آن اطلاع دارند؟

آیه نخست محمد، نشان از سازگاری قرآن او با زبر الأولین (متون پیشینیان) دارد و

آیه دوم او دانشمندان بنی اسرائیل را بر این تطابق گواه می‌گیرد، اما چه ارتباطی است

میان قرآن و یافته شدن آن در زبر الأولین؟ این راز محمد است، از آنجا که آیه‌های او در

زبرالاولین با زبان غیرعربی نازل شده که آنها نمی دانند، پس توسط عالمان بنی اسرائیل به محمد رسیده است و او نیز با زبان عربی آشکار، مردم را بدان بیم داده است.

پس اصل قرآن در متون پیشینیان نازل شده بود و این ارتباط میان قرآن و کتابهای منبع آن را می رساند که زبرالاولین؛ یعنی صحیفه ها و کتابهای پیشینیان باشد.

نیز، گواهی دانشمندان اهل کتاب به درستی آنچه در قرآن است تنها بدان جهت بوده که ایشان نیز در آن وحی مولود شریک بوده اند؛ زیرا وحی نازل شده دستاورد شخصی است که کسی جز صاحب آن را نمی شناسد.

نیز آیه «و من قبله کتاب موسی إماماً و رحمة و هذا کتاب مصدق لساناً عربياً» به صراحت می گوید او بر کتاب موسی شاگردی کرده و آن را در قالب زبان عربی ریخته.

در نتیجه قرآن، نسخه عربی برگردان از کتاب اصلی - تورات - است. منظور از تفصیل در آیه «کتاب فصلت آیاته قرآناً عربياً» نیز یعنی برگردان عربی از متن اصلی غیرعربی.

پس در نتیجه قرآن، وحی است و توضیح و تفصیل عربی کتاب آسمانی است، زیرا متن اصلی آن از آسمان نازل شده است ...^۶

کسانی همانند «تسدال»، «ماسیه»، «اندریه»، «لامنز»، «گلدزیهر» و «نولدکه»^۷

نیز بر همین منوال، قرآن را برگرفته از متون کهن دانسته اند؛ دلیل آنها نیز تنها همگونی آموزه های قرآن و دیگر کتب است؛ چرا که داستانها و حکمتهای قرآن همانهاست که در کتب یهود و اناجیل و حتی در آموزه های زردشت و برهما آمده، از جمله داستان معراج و نعمتهای اخروی و جهنم و صراط و آغاز با بسمله و نمازهای پنجگانه و دیگر احکام عبادی، نیز گواهی هر پیامبر به پیامبر بعدی که همه و همه برگرفته از متون کهن است که نزد عرب شناخته شده بود.

پنداشته اند قرآن، نمادی از تلمود است که از عالمان یهود و دیگر ادیان که با جزیره العرب ارتباط نزدیک داشتند به پیامبر رسیده، و پیامبر پیش از آن که نبوت خود را علنی سازد با آنان برخورد داشت.

ویل دورانت می نویسد:

«این نکته در خور ذکر است که دین اسلام در بعضی موارد به آیین یهود مانده است. قرآن از یک سو به ستایش دین یهود می پردازد و از سوی دیگر آن را نکوهش می کند، اما در زمینه مفاهیمی چون توحید، نبوت، ایمان، توبه، روز حساب، و بهشت و دوزخ از تعلیمات موسی متأثر است ... مراسم دینی آیین یهود به نام

شمایسرائل (= هان گوش کن اسرائیل) که تأکیدی است بر یکتایی خدا، در دین اسلام به صورت «لااله الا الله» درآمده است ... عبارت بسم الله الرحمن الرحیم ... انعکاسی از یکی از عبادات مکرر تلمود است. همچنین صفت رحمان که اختصاص به الله دارد یادآور صفت رحمانا است که در مورد یهود به کار می‌رود. صفات و اصطلاحاتی که در تلمود آمده‌اند همواره مورد استفاده مسلمین قرار گرفته ... همین امر افرادی را بر آن داشته است که تصور کنند محمد(ص) منابع دین یهود را می‌شناخته است...^۸

آینه‌های ابراهیمی؛ سرازیر از یک منبع

ما مسلمانان بر این باوریم که همه ادیان الهی از یک منبع سرازیر شده و از یک آبشخور خوشگوار و سرچشمه زلال؛ همگی در پی توحید کلمه و کلمه توحید و عمل صالح خالصانه و آراستگی به مکارم اخلاق هستند؛ بی هیچ اختلافی در اصول کلی یا در فروع جزئی:

«شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً و الذی أوحینا إلیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی أن أقیموا الدین و لا تتفرقوا فیه ...»
شوری/۱۳

از دین آنچه را که به نوح درباره آن سفارش فرمود برای شما تشریح کرد، و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را به پا دارید و در آن تفرقه اندازی نکنید.

بنابراین یک دین و یک آیین است، و همه دستورات و تکالیف در پی یک هدف مشترك هستند که همان تکامل آدمی است: «إن الدین عند الله الاسلام» (آل عمران/۱۹) و این یعنی آن که حقیقت همه ادیان، از آدم تا خاتم، اسلام است، که همان تسلیم در برابر خدا و پرسش خالصانه اوست و بس.

«و من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین»

آل عمران/۸۵

و هر که جز اسلام دینی بجوید هرگز از وی پذیرفته نشود و در آخرت از زیانکاران است.

پس اسلام همان آیین فراگیر جهانی است، هر که از آن سر برتابد از شاهراه اصلی سرتافته و سرانجام راه را گم کرده است. اینچنین مسلمانان ما با ایمان به همه پیامبران

بی هیچ تفاوتی، پرورش یافته اند:

«قولوا آمنا بالله و ما أنزل الینا و ما أنزل الی ابراهیم و إسماعیل و اسحق و یعقوب و
الأسباط و ما أوتی موسی و عیسی و ما أوتی النبیون من ربهم لانفرق بین أحد منهم و نحن
له مسلمون» بقره/ ۱۳۶

بگویند: ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب
و اسباط نازل آمده و به آنچه بر همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده ایمان
آورده ایم، میان هیچ یک از ایشان فرق نمی گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم.

این است سخن قرآن، که به کلمه توحید و توحید کلمه فرا می خواند، و ندا
در می دهد که با تسلیم در برابر پروردگار جهانیان، فرقی میان ادیان نیست، و این است
راه درست همبستگی و جزاین، گمراهی و از هم گسستگی است:

«فإن آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا و إن تولوا فانما هم فی شقاق» بقره/ ۱۳۷

پس اگر آنان هم به آنچه شما بدان ایمان آورده اید ایمان آوردند قطعاً هدایت
شده اند، ولی اگر روی بر تافتند، جز این نیست که سر ستیز دارند.

در این آیه دیدگاه یهود و نصارا را که دعوی جدایی و برتری جویی سر می دادند
نادرست و فاجعه آمیز می خواند: «و قالوا کونوا هوداً أو نصاری تهتدوا»؛ یعنی یهود
می گفتند به یهودیت گرایید، نه هیچ آیین دیگری؛ تا هدایت یابید. و نصارا می گفتند بر
سر نصرانیت باشید تا هدایت یابید. قرآن سخن هر دو گروه را رد کرده، به حلقه زدن
پیرامون آیین پاك ابراهیمی فرا می خواند:

«قل بل ملة ابراهیم حنیفاً و ما کان من المشرکین» بقره/ ۱۳۵

بگو، نه بلکه بر آیین ابراهیم حقیقت گرا هستم و وی از مشرکان نبود.

«صبغة الله و من أحسن من الله صبغة و نحن له عابدون» بقره/ ۱۳۸

این است نگارگری الهی؛ و کیست خوش نگارتر از خدا؟ و ما او را پرستندگانیم.
آری رنگ خداست که فراگیر است و نیک بختی تمامی بشریت را تأمین می کند، که
خوشبختانه در این میان، مسلمانان بدان گردن نهاده اند.

خاستگاه مشترك؛ تنها دلیل همگرایی و هم روشی

نکته دیگر این است که هم گرایی و هم سخنی ادیان آسمانی، ناگزیر باید دلیلی

منطقی داشته باشد که یکی از موارد سه گانه زیر خواهد بود:

۱. بر خورداری از خاستگاه مشترك؛ زیرا همگی برگرفته از یک ریشه و بن مایه هستند، و در نتیجه در سرشاخه‌ها نیز طبعاً همگون خواهند بود.

۲. یا به دلیل آن که برخی از برخی دیگر گرفته شده‌اند؛ و چون دست به دست شده‌اند شاهد همسانی میان آنان هستیم.

۳. یا آن که این همانندی از روی اتفاق بوده و دلیل آگاهانه‌ای در کار نیست. بی‌تردید، گزینه سوم را نمی‌توان پذیرفت، چرا که با حکمت شگرف حاکم بر جهان تدبیر نمی‌خواند. می‌ماند دو گزینه نخست؛ سؤال این است، این جماعت را چه شده که گزینه مستدلّ نخست را نادیده گرفته و بر آن گزینه بی‌پایه و زشت دوم هم داستان شده‌اند؛ این اتفاق بس تأمل برانگیز است.

افزون بر اینکه شواهد فراوانی که برای احتمال اول وجود دارد، گزینه دیگر را از بنیاد ویران می‌سازد؛ از جمله:

اولاً؛ قرآن خود به صراحت اظهار می‌کند که به پیامبر اسلام مستقیماً وحی و نازل شده تا جهانیان را بدان بیم دهد؛ اکنون چگونه برای احتمال خلاف به قرآن استناد می‌جویند؛ این نیست جز نوعی تناقض فهمی و اجتهاد در برابر نص صریح و روشن.

ثانیاً؛ قرآن، معارف استواری به بشر تقدیم کرده که بسی فراتر از فلسفه هستی و انسان‌شناسی است و هیچ اندیشه بشری را در آن زمان به آستانه آنها راه نبوده، چه رسد به خرافات بشر بافته و ساخته‌ای که عهدین را پر کرده بود.

ثالثاً؛ آموزه‌های بلند عرضه شده از سوی قرآن، هرگز با افسانه‌های سست و دست‌نوشته‌های عهدین همخوانی ندارد، آیا می‌توان این رفیع را برگرفته از آن فرومایه دانست.

و دلایل دیگری که به تفصیل خواهد آمد.

قرآن، خود گواه و حیانی بودن آن

اگر از خود قرآن بپرسیم گواهی خواهد داد که بر پیامبر اسلام، محمد(ص) وحی شده؛ چنان که بر پیامبران پیشین نیز وحی می‌شد:

«إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطَ وَ عِيسَىٰ وَ يُوسُفَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ آدَمَ وَ دَاوُدَ وَ زَبُورًا. وَ رَسَلْنَا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رَسَلْنَا لَمْ نَقْصِصْهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ

الله موسی تکلیماً. رسلاً مبشرین و منذرین لثلا یكون للناس علی الله حجّة بعد الرّسل و كان الله عزیزاً حکیماً. لکن الله یشهد بما أنزل إليك أنزله بعلمه و الملائكة یشهدون و کفی بالله شهیداً...»
 نساء/ ۱۶۳-۱۶۶

ما همچنان که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم به تو نیز وحی کردیم، و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان نیز وحی نمودیم و به داود زبور بخشیدیم. و پیامبرانی را که در حقیقت آنان را قبلاً بر تو حکایت نمودیم؛ و پیامبرانی را که سرگذشت ایشان را بر تو نازل نکرده ایم و خدا با موسی آشکار سخن گفت. پیامبرانی که بشارتگر و هشدار دهنده بودند تا برای مردم پس از فرستادن پیامبران در مقابل خدا بهانه و حاجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است. اما خدا به حقانیت آنچه بر تو نازل کرده است گواهی می دهد؛ آن را به علم خویش نازل کرده است و فرشتگان نیز گواهی می دهند و کافی است خدا که گواه باشد.

بگو گواهی چه کسی از همه برتر است؛ بگو خدا میان من و شما گواه است. و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را که این پیام به وی برسد هشدار دهم.

بر این منوال آیه های بسیاری دیده می شود که به صراحت، قرآن را وحی مستقیم به پیامبر اسلام می داند تا قوم خود و هر آن که را پیامش به وی می رسد بدان بیم دهد. اما اینکه پیامبر آن را در کتب پیشین یافته یا از ایشان دریافته، یا از دانشمندان بنی اسرائیل آموخته، چیزی است شگفت که هرگز بافت استوار و فخیم قرآن آن را باور ندارد.

قرآن در کتب پیشینیان (زُبرُ الاولین)

اما آنچه دوست ما اسقف درّه بدان استناد جسته نشانه های بی پایگی در آن به روشنی پیداست؛ خدای تعالی می فرماید:

«إن هذا لقی الصحف الأولى. صحف ابراهیم و موسی»
 اعلیٰ/ ۱۸-۱۹

بی تردید این معنی در صحیفه های گذشته هست؛ صحیفه های ابراهیم و موسی. «هذا» در این آیه اشاره به پنجاهی دارد که در آیه های قبلی آمده بود:
 «قد أفلح من تزکی. و ذکر اسم ربّه فصلی. بل تؤثرون الحیاة الدنیا. و الآخرة خیر

رستگار آن کسی که خود را پاك گردانید، و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد. ولی شما دنیا را برمی گزینید، با آن که آخرت نیکوتر و پایدارتر است.

این آیه ها بر این تأکید دارد که آنچه پیامبر اسلام آورده چیز تازه و بی سابقه ای نسبت به آنچه دیگر پیامبران آورده اند نبوده: «قل ما كنت بدعاً من الرسل» پیام او سخن تازه ای نبوده که در میان پیامهای الهی بی سابقه بوده باشد، بلکه مقتضای طبیعت وحی آسمانی در تمامی دورانها از آدم تا خاتم نیز چنین بوده است؛ زیرا دین الهی یکی است و بخشی از آن با بخشی دیگر در تعارض نیست. آیه یادشده به محتویات قرآن اشاره دارد که پی در پی همراه با پیامبران الهی فرود آمده و پندها و آموزه های آن با آمدن هر نسل تکرار شده است. منظور از آیه این است؛ نه آنچه دوست اسقف ما پنداشته بود.

نیز در این آیه که فرمود: «ام لم ینبأ بما فی صحف موسی . و ابراهیم الذی وقی» مرجع ضمیر مستتر در فعل «لم ینبأ» کسی است که رو در روی رسالت ایستاده، با ریشخند بدان اعلام می دارد که در صورت ایمان نیاوردن دیگران به این پیام، بارگناه دیگران را نیز بر دوش خواهد کشید. قرآن در پاسخ ایشان اعلام می دارد که آیا بدیشان ابلاغ نشده که هر کسی سرانجام کیفر کار خویش را خواهد دید و هیچ کسی بار گناه دیگری را بر دوش نخواهد کشید: «و لا تزر وازرة وزر أخرى». پس اگر به قرآن وقعی نمی نهند، به آنچه در صحیفه های نخستین آمده اعتنا کنند، مگر گزارش آنها پیش از این بدیشان نرسیده بود؟ آیات دیگر نیز همین معنی را منظور کرده اند و بس.

«أ و لم یکن لهم آیه أن یعلمه علماء بنی اسرائیل» شعراء/ ۱۹۷
آیا برای ایشان این خود دلیل روشنی نیست که عالمان بنی اسرائیل از آن اطلاع دارند؟

نشانه دیگر بر حقانیت دعوت محمدی آن است که راسخین در علم از میان اهل کتاب حقانیت آن را به یاری حقایقی که بدانها دست یافته اند گواهی می کنند:

«لکن الراسخون فی العلم منهم و المؤمنون یؤمنون بما أنزل إلیک و ما أنزل من قبلک» نساء/ ۱۶۲

اما راسخان آنان در دانش، و مؤمنان، به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان دارند.

«و إذا سمعوا ما أنزل إلى الرسول ترى أعينهم تفيض من الدمع مما عرفوا من الحق يقولون ربنا آمنا فآكتبنا مع الشاهدين»
مائده / ۸۳

و چون آنچه را به سوی این پیامبر نازل شده بشنوند، می بینی بر اثر آن حقیقتی که شناخته اند، اشک از چشمه اشان سرازیر می شود، می گویند پروردگارا، ما ایمان آوردیم، پس ما را در زمره گواهان بنویس.

این کشیشان و راهبان اند که در برابر حقیقت تکبر ندارند هر جا بدان دست یابند در برابر آن خاضع اند، و اینک آن را در دامن اسلام یافته اند.

«قل أرأيتم إن كان من عند الله و كفرتم به و شهد شاهد من بنی اسرائیل علی مثله فآمن و استکبرتم»
احقاف / ۱۰

بگو به من خبر دهید اگر این قرآن از نزد خدا باشد و شما بدان کافر شده باشید و شاهدی از فرزندان اسرائیل به همانند آن گواهی داده و ایمان آورده باشد و شما تکبر نموده باشید [آیا باز هم شما ستمکار نیستید.]

منظور از «مانند آن» که در آیه آمده، مانند قرآن است؛ یعنی از دانشمندان بنی اسرائیل کسانی هستند که گواهی می دهند که آموزه های قرآن یکسره همانند آموزه های تورات است که خداوند بر موسی نازل فرموده و به همین دلیل حقیقت مطابق با ادیان پیشین الهی را در آن لمس کرده بدان ایمان آورده اند.

بسیاری از دانشمندان اهل کتاب نیز به مجرد رسیدن پیام فراخوان به ایشان، به حقانیت پیام اسلام ایمان آورده اند؛ زیرا گم شده ای که در جست و جوی آن بودند در قرآن یافتند و این گواهی عملی ایشان بود در کنار اظهار علنی شان در حضور جماعت بنی اسرائیل.

و این است منظور قرآن از گواهی دانشمندان بنی اسرائیل به حقانیت دعوت پیامبر، چرا که آن را موافق با معیارهای حقیقت که نزد خود داشتند یافتند؛ نه آنچه دوست اسقف ما پس از چهارده قرن پنداشته که قرآن از کتابهای ایشان اقتباس گردیده و از سخنان ایشان برگرفته شده است؛ ادعایی که آن نجیب زادگان نیز هرگز نگفته اند و به راستی حق انصاف را پاس داشته اند.

«والذین آتیناهم الكتاب یعلمون أنه منزل من ربك بالحق»
انعام / ۱۱۴

و کسانی که کتاب [آسمانی] بدیشان داده ایم می دانند که آن از سوی پروردگارت به حق فرو فرستاده شده است.

«الذین آتیناهم الكتاب یعرفونه کما یعرفونه أبناءهم» انعام/ ۲۰
 کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده ایم، همان گونه که پسران خود را می شناسند
 او را می شناسند.

این همان شناخت ناشی از دریافت حقیقت پس از رویارویی با آن است، بر پایه
 شاخصههایی که از پیامبران پیشین آموخته و در دست داشته اند، که امثال دوست اسقف
 ما نیز آن را امروزه دریافته اند اما «و جحدوا بها و استیقنتها أنفسهم ظلماً و علواً» (نمل/
 ۱۴)

و با آن که دلهاشان بدان یقین داشت (از سر ستم و تکبر آن را انکار کردند)
 مانند پیشینیان، که قرآن در وصف آنان می فرماید:

«فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنة الله على الكافرين» بقره/ ۸۹
 ولی همین که آنچه را می شناختند برایشان آمد انکارش کردند؛ پس لعنت خدا بر
 کافران باد.

آری لعنت خدا بر کسانی که در گذشته و اکنون، تلاش در پنهان کردن حقیقت
 داشته اند؛ پس گمراه شده و گمراه کرده اند و هرگز راه درست را نیافتند.

نگاهی گذرا به قرآن و متون تحریف شده
 اینک برخی از معارف و آموزه های قرآن را که در اوج بلندی و عظمت قرار دارد با
 آنچه در متون دیگر آمده یا اندیشه کوتاه بشر بدان دست یافته مقایسه می کنیم، تا دلیلی
 قاطع بر این حقیقت باشد که این مضامین تنگ مایه هرگز نتوانند مستند آن کتاب سترگ
 باشند.

اوصاف جلال خداوند در قرآن

توصیف خداوند از سوی قرآن بسی فراتر از فهم بشر آن روز است، بلکه اگر قرآن
 نبود هرگز بشر بدان پایه و مایه از شناخت نمی رسید؛ زیرا دقیق ترین توصیف خداوند
 آن است که خود در قرآن آورده و نه در هیچ جای دیگری.
 در سوره حشر می خوانیم:

«هو الله الذی لا إله إلا هو عالم الغیب و الشهادة هو الرحمان الرحیم . هو الله الذی
 لا إله هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما

بشركون . هو الله الخالق البارئ المصور له الأسماء الحسنى ، يسبح له ما فى السموات و الأرض و هو العزيز الحكيم»
حشر / ۲۲- ۲۴

در سوره توحيد نيز مى خوانيم :

«قل هو الله أحد . الله الصمد . لم يلد و لم يولد . و لم يكن له كفواً أحداً»

در سوره رعد مى خوانيم :

«عالم الغيب و الشهادة الكبير المتعال»

رعد / ۹

در سوره شورى مى خوانيم :

«فاطر السموات و الأرض جعل لكم من أنفسكم أزواجاً و من الأنعام أزواجاً يذركم فيه ليس كمثل شىء و هو السميع البصير . له مقاليد السموات و الأرض يسطر الرزق لمن يشاء و يقدر إنه بكل شىء عليم»
شورى / ۱۱- ۱۲

در سوره بقره نيز آمده است :

«الله لا اله الا هو الحى القيوم لاتأخذه سنة و لانوم له ما فى السموات و ما فى الأرض من ذا الذى يشفع عنده إلا بإذنه يعلم ما بين أيديهم و ما خلفهم و لا يحيطون بشىء من علمه إلا بما شاء و سع كرسية السموات و الأرض و لا يؤوده حفظهما و هو العلى العظيم»
بقره / ۲۵۵

افزون بر توصيفات بلند ديگرى كه قرآن كريم از آنها آكنده است ، ولى كتابهاى ديگر تهى است ؛ مگر به اندازه ناچيز ، اكنون آيا آن مقدار ناچيز مى تواند منبع و سرچشمه اين انبوه فراوان باشد .

هر يك از اين توصيفات نشان از حقيقتى در ذات مقدس او دارد كه منشأ اين آثار و بركات شده و رشته وجود را فيض بخش گرديده كه عالمان سترگ در موسوعه هاى بزرگ خود به تشریح و توضیح آنها پرداخته اند .

در مجالى ديگر ، توصيفات متون اديان ديگر از خداوند را بررسى خواهيم كرد .

۱. این نوشتار ترجمه بخشی از کتاب «النهج القويم في الدفاع عن قدسية القرآن العظيم» است که توسط استاد معرفت در اختیار پژوهشهای قرآنی گذاشته شده است. این کتاب در دست انتشار می باشد. لازم به ذکر است بخش دیگری از این اثر در شماره آینده درج خواهد شد.
۲. ر.ک: جلد نخست کتاب التمهید فی علوم القرآن.
۳. در این زمینه در مجلدات ۴ و ۵ و ۶ کتاب التمهید فی علوم القرآن به گونه مشروح سخن گفته ایم.
۴. ویل دورانت، تاریخ تمدن، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۲۰۷/۴، عصر ایمان، فصل نهم.
۵. یوسف درة الحداد در سال ۱۹۳۹ میلادی به رتبه کاهنی در کنیسه لبنان دست یافت. سپس به مدت بیست سال با همان گرایش به بررسیهایی در زمینه اسلام و قرآن پرداخت و در این بررسیها در جهت تقویت و هم‌گرایی بین قرآن و عهدین برآمد تا عهدین را به عنوان منبع و مصدر آنچه قرآن به وحی نسبت می دهد معرفی کند، او در سال ۱۹۷۹ میلادی درگذشت.
۶. ر.ک: دروس قرآنیة، نوشته یوسف درة الحداد، جلد ۲، صفحه ۱۷۳-۱۸۸، فصل: القرآن و الكتاب، بیته القرآن الکتبیه، فصل ۱۱؛ منشورات المكتبة البولسیة، لبنان، ۱۹۸۲ م.
۷. ر.ک: آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، عمر رضوان، جلد ۱، صفحه ۲۷۲-۲۹۰ و ۳۳۵.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

